

فضایل رهبر شهید

ایه الله العظمی سید علی خامنه ای



محمد تقی صرّفی پور

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و اهل بيته الطاهرين

در اسفند 1404 امريكا و اسرائيل به ايران حمله كردند و در روز نهم اسفند ، رهبر عزيزمان را بشهادت رساندند.

اياه الله العظمى سيد على خامنه اى از علمائى بزرگ در چهارده قرن گذشته بود. ايشان از نوجوانى مبارزات خود را عليه طاغوت شروع كرد و تا زمان شهادت لحظه اى از جهاد عليه دشمنان اسلام دست برنداشت.

ايشان كه 37 سال رهبرى اين نظام بزرگ اسلامى را برعهده داشت بخوبى اين وظيفه مهم را انجام داد و سرانجام در سن 86 سالگى بشهادت رسيد.

صدها رسانه سالها مزدورى كردند و عليه او انواع تهمتها و تحقيرها و دشمنىها را انجام دادند. دهه ها قدرت هاى برتر جهانى عليه او و مردمش و كشورش دشمنى كردند و تحريم كردند و جنگ به راه انداختند و كودتا كردند تا ايران را ضعيف كنند تا راحت تر بتوانند بر آن مانند گذشته خيمه بزنند و ذخيرش را .چپاول كنند.

سی و هفت سال سال تلاش کردند تا محبتش را از دل مردم خارج کنند اما مردم جهان به نظاره بزرگترین مراسم عزاداری و بدرقه تاریخ از مردی که رهبری را برایشان معنا کردند نشستند و بیش از چهل میلیون نفر در تشیع این بزرگمرد تاریخ ایران اسلامی شرکت کردند

تا همه دانستند که این خداوند است که به بندگانش عزت یا ذلت می دهد نه .. رسانه و قدرت و زور و تزویر

آجرک الله یا صاحب الزمان عج

ما در این نوشتار بطور مختصر درباره ابعاد شخصیتی رهبر شهید مطالبی را عرضه می داریم. انشالله که سومین رهبر این نظام مقتدر ایه الله سید مجتبی حسینی خامنه ای دامت برکاته همانند پدر بزرگوارش بخوبی از عهده این وظیفه مهم برخوردارند و این نظام به حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام متصل خواهد شد.

تابستان 1405. کرمانشاه

ایه الله العظمی سید علی خامنه ای

خاندان خامنه‌ای

خاندان بزرگ «خامنه‌ای» از سادات اصیل «حسینی» و از نسل پاک امام چهارم حضرت علی بن الحسین سید الساجدین و زین العابدین علیه السلام هستند در طول تاریخ تشیع، شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی از این خاندان ظهور کرده اند.

سید جواد خامنه‌ای

پدر بزرگوار رهبر انقلاب اسلامی آیت الله سید علی خامنه‌ای، از علمای بزرگ، مجتهدان پرهیزگار و روحانیون زاهد روزگار ما بود. در سال 1315 ق. در تبریز متولد شد و تحت تربیت پدری فقیه و عالم رشد کرد و بزرگ شد. در ایام جوانی بعد از اتمام دوره سطح، به نجف اشرف هجری کرد و در حوزه شکوهمند آن دیار، به فراگیری سطوح عالی‌ه فقه و اصول و دیگر معارف معقول و منقول پرداخت و چون به قله بلند اجتهاد و فقاہت رسید، به وطن خود بازگشت. سالها در تبریز ماند. آنگاه به مشهد مقدس رضوی عزیمت کرد و به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول شد. سید جواد با دختر فضیلت پیشه عالم معروف مشهد مرحوم سید هاشم نجف آبادی (میر دامادی) ازدواج کرد. این بانوی گرامی زنی بود پارسا، پاکدامن، فداکار، مهربان، آشنا به وظایف شوهرداری و تربیت فرزند، صبور، و الگوی سادگی و نجابت و پاکی. سید جواد دارای چهار پسر و چهار دختر بودند. سه نفر از پسرهای یعنی آقا سید محمد، آقا سید

علی (رهبر انقلاب) و آقا سید هادی در راه دانش و دین ، سیره نیک نیاکان خود را برگزیدند و همه از عالمان دین شدند .

باری ، سید جواد خامنه‌ای برای فرزندانش هم پدر بود و هم معلم ، خود را وقف تعلیم و تدریس و تربیت عالمان دینی کرد و به زندگی فقیرانه‌ای قانع بود و در کمال زهد و پرهیزگاری زیست و پس از عمری طولانی و پربار ، در سال 1406 ق . - 1364 ش . بدرود حیات گفت و در جوار ملکوتی امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به خاک رفت .

سختی‌های دوره کودکی

ایشان از «غم نان» که بسیار تلخ و سنگین بوده و بر دل‌های پاک و ساده دوران کودکی شان سایه افکنده بود ، می‌گویند :

من یادم می‌آید که آن وقتها نان کم بود ، وقت جنگ (دوم جهانی) بود ، سال 1321 و 22؛ که من سه - چهار ساله بودم . آن وقتها در مشهد با اینکه همه چیز هم فراوان بود و هم ارزان ؛ ولی ما نان گندم نمی‌توانستیم بخوریم ! نان جو - گندم می‌خوردیم ، چون نان گندم گرانتر بود ، البته نان گندم دانه‌ای می‌گرفتیم برای پدرم فقط . ما نان جو - گندم می‌خوردیم ، گاهی هم نان جو ... وضع خیلی خوب نبود . من یادم هست شبهایی اتفاق می‌افتاد که در منزل ما شام نبود! مادرم با زحمت برای ما شام تهیه می‌کرد و ... آن شام هم نان و کشمش بود .

منزل پدری من که در آن متولد شده‌ام ، تا چهار - پنج سالگی من ، یکی خانه 60 - 70 متری در محله فقیرنشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و

خفه‌ای! هنگامی که برای پدرم میهمان می‌آمد و معمولاً پدر بنابر اینکه روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت: همه ما باید به زیر زمین می‌رفتیم تا مهمان برود! بعد عده‌ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم

رهبر انقلاب از این خصوصیت پسندیده پدرش چنین می‌گوید:

گاهی پدرم مثلاً می‌خواست به نماز برود، یا به مسجد می‌رفت... ما را صدا می‌کرد. از بچگی به ما «علی آقا» می‌گفتند، علی و محمد نمی‌گفتند، علی آقا و محمد آقا می‌گفتند، احتراممان می‌کردند (صدا می‌کردند:) علی آقا، علی آقا! محمد آقا!... بیایید برویم مسجد. ما هم می‌دویدیم عمامه می‌گذاشتیم سرمان و عبا می‌پوشیدیم و با آقا می‌رفتیم مسجد...

در حوزه علمیه نجف اشرف

آیت الله خامنه‌ای، از هیجده سالگی در مشهد درس خارج فقه و اصول را در نزد مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی میلانی شروع کرده بود. در سال 1336 به قصد زیارت عتبات عالیات، عازم نجف اشرف شدند و با مشاهده و شرکت در درسهای خارج مجتهدان بزرگ حوزه نجف از جمله مرحوم سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی، میرزا باقر زنجان، سید یحیی یزدی، و میرزا حسن بجنوردی، اوضاع درس و تدریس و تحقیق آن حوزه علمیه را پسندیدند و ایشان را از قصد خود آگاه ساختند. ولی پدر موافقت نکرد. پس از مدتی ایشان به مشهد بازگشتند.

در حوزه علمیه قم

آیت الله خامنه‌ای از سال 1337 تا 1343 در حوزه علمیه قم به تحصیلات عالی در فقه و اصول و فلسفه مشغول شدند و از محضر بزرگان چون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ، امام خمینی رحمه الله ، شیخ مرتضی حائری یزدی و علامه طباطبائی استفاده کردند . در سال 1343 ، از مکاتباتی که رهبرانقلاب با پدرشان داشتند ، متوجه شدند که یک چشم پدرشان به علت « آب چشم » نابینا شده است بسیار غمگین شدند و بین ماندن در قم و ادامه تحصیل در حوزه عظیم آن و رفتن به مشهد و مواظبت از پدر در تردید ماندند!

به این نتیجه رسیدند که به خاطر خدا دست از قم بردارند و به مشهد بروند و از پدرشان مواظبت نمایند . چرا که اگر خدا بخواهد دنیا و آخرت او را از قم به مشهد منتقل می کند . ایشان در این مورد می گویند :

«به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد . به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفتم . اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم ، اعتقاد این است که ناشی از همان بری (نیکی) است که به پدر ، بلکه به پدر و مادر انجام داده ام .

البته ایشان در مشهد از ادامه درس دست برنداشتند و جز ایام تعطیل یا مبارزه و زندان و مسافرت ، به طور رسمی تحصیلات فقهی و اصول خود را تا سال 1347 در محضر اساتید بزرگ بویژه آیت الله میلانی ادامه دادند . همچنین از سال 1343 که در مشهد ماندگار شدند در کنار تحصیل و مراقبت از پدر پیر و بیمار ، به تدریس کتب فقه و اصول و معارف دینی به طلاب جوان و دانشجویان نیز می پرداختند

همگام با امام خمینی رحمه الله

آیت الله خامنه‌ای از سال 1341 که در قم بودند و حرکت انقلابی و اعتراض آمیز امام خمینی علیه سیاستهای ضد اسلامی و آمریکا پسند محمدرضا شاه پهلوی ، آغاز شد ، وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام با وجود فراز و نشیبهای فراوان و شکنجه ها و تبعیدها و زندانها مبارزه کردند و از هیچ خطری نترسیدند .

نخستین بار در محرم سال 1383 از سوی امام خمینی رحمه الله ماءموریت یافتند که پیام ایشان را به آیت الله میلانی و علمای خراسان در خصوص چگونگی برنامه‌های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم و افشاگری علیه سیاستهای آمریکایی شاه و اوضاع ایران و حوادث قم ، برسانند . ایشان این ماءموریت را انجام دادند و خود نیز برای تبلیغ ، عازم شهر بیرجند شدند و در راستای پیام امام خمینی ، به تبلیغ و افشاگری علیه رژیم پهلوی و آمریکا پرداختند . بدین خاطر در 9 محرم (12 خرداد 1342) دستگیر و یک شب بازداشت شدند و فردای آن به شرط اینکه منبر نروند و تحت نظر باشند آزاد شدند . با پیش آمدن حادثه خونین 15 خرداد ، باز هم ایشان را از بیرجند به مشهد آورده ، تحویل بازداشتگاه نظامی دادند . ده روز در آنجا با سخت ترین شرائط و شکنجه و آزارها زندانی شدند و عمال پهلوی مودیانۀ ترین توهینها و تمسخرها را نسبت به ایشان اعمال کردند . ایشان می گویند : بدن بود! تجربه جدیدی بود ، یک دنیای جدیدی بود با ساواک ، با بازجویی ها و دعوایها و اوقات تلخی ها ، اهانت‌های شدید و خلاصه ناراحتیهای مبارزه

بازداشت ششم

در بین سالهای 1353 - 1350 درسهای تفسیر و ایدئولوژی آیت الله خامنه‌ای در سه مسجد «کرامت» ، «امام حسن» ، «میرزا جعفر» مشهد مقدس تشکیل می‌شد و هزاران نفر از مردم مشتاق بویژه جوانان آگاه و روشنفکر و طلاب انقلابی و معتقد را بر این سه مرکز می‌کشاند و با تفکرات اصیل اسلامی آشنا می‌ساخت. درس نهج البلاغه ایشان از شور و حال دیگری برخوردار بود و در جزوه‌های پلی کپی شده

تحت عنوان «پرتوی از نهج البلاغه» تکثیر و دست به دست می‌گشت و فضای گرفته شهر شهادت را روشن می‌ساخت!... طلاب جوان و انقلابی که درس د حقیقت و مبارزه را از محضر مقام معظم رهبری در آن سالها می‌آموختند ، می‌رفتند و در اطراف و شهرهای دور و نزدیک ایران ، افکار مردم را با آن حقایق نورانی آشنا و زمینه را برای انقلاب بزرگ اسلامی آماده می‌ساختند .

این فعالیتها موجب شد که در دی ماه 1353 ساواک بی‌رحمانه به خانه آیت الله خامنه‌ای در مشهد هجوم برده ، ایشان را دستگیر و بسیاری از یادداشتها و نوشته هایشان را ضبط کردند .

این ششمین و سخت ترین بازداشت ایشان بود و تا پاییز 1354 در زندان کمیته مشترک شهربانی زندان بودند . در این مدت در سلولی با سخت ترین شرایط نگه داشته شدند . سختیهایی که ایشان در این بازداشت تحمل کردند ، به تعبیر خودشان فقط برای آنان که آن شرایط را دیده اند ، قابل فهم است!

پایه گذاری «جامعه روحانیت مبارز»

آیت الله خامنه‌ای در سال 1356 به اتفاق عده‌ای از روحانیون و علمای بزرگ قم و تهران ، طرح « جامعه روحانیت مبارز » سراسر کشور را ریختند . نقش این نهاد در طول تاریخ انقلاب اسلامی و روند آن بر هیچ کس پوشیده نیست .

در تبعید

رژیم جنایتکار پهلوی در اواخر سال 1356 آیت الله خامنه‌ای را با وضعی تأثر بار دستگیر و به ایرانشهر برای مدت سه سال تبعید کرد که البته در اواسط سال 1357 با اوج گیری مبارزات عموم مردم مسلمان و انقلابی ایران ، آن رهبر مجاهد از تبعیدگاه آزاد شده به مشهد مقدس بازگشتند و در صفوف مقدم مبارزات مردمی علیه رژیم سفاک پهلوی قرار گرفتند .

در آستانه پیروزی

آیت الله خامنه‌ای در مشهد مقدس و در صفوف مبارزه مردمی بودند و امام خمینی رهبر کبیر انقلاب در پاریس ؛ مبارزات مردمی به شدت ادامه داشت و رفته رفته اوج می گرفت . اواخر دی ماه 1357 که محمدرضا شاه پهلوی خونخوار و جنایتکار مجبور به فرار از ایران شد ، « شورای انقلاب اسلامی » با شرکت افراد و شخصیت‌های مبارز و بزرگی همچون شهید مطهری از سوی امام خمینی در ایران تشکیل گردید ، آیت الله خامنه‌ای نیز به فرمان امام بزرگوار به عضویت این شورا درآمد . پیام امام توسط شهید مطهری به ایشان ابلاغ گردید و با دریافت پیام رهبر کبیر انقلاب ، از مشهد به تهران آمدند .

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

به دنبال شهادت مرحوم رجائی دومین رئیس جمهور شایسته اسلام و انقلاب و مردم ایران بود . آیت الله خامنه‌ای در مهرماه 1360 با کسب بیش از شانزده میلیون رأی مردمی و حکم تنفید امام رحمه الله به مقام ریاست جمهوری ایران اسلامی برگزیده شدند . همچنین از سال 1364 تا 1368 برای دومین بار به مقام و مسوئولیت انتخاب شدند

رهبری و ولایت امت ، که از سال 1368 ، روز چهاردهم خرداد پس از رحلت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی رحمه الله توسط مجلس خبرگان رهبری به این مقام والا و مسؤلیت عظیم انتخاب شدند و چه انتخاب مبارک و درستی بود که پس از رحلت امام راحل ، با شایستگی تمام توانستند امت مسلمان ایران ، بلکه مسلمانان جهان را رهبری نمایند .

آثار قلمی

در پایان این مختصر ، شایسته است به آثار قلمی رهبر بزرگوار انقلاب هم نگاهی داشته باشیم :

الف - تألیف و تحقیق و نظر

1 - طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن .

2 - از ژرفای نماز .

3 - گفتاری در باب صبر .

4 - چهار کتاب اصلی علم رجال .

5 - ولایت .

6- گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد .

7- زندگینامه ائمه تشیع (چاپ نشده) .

8- پیشوای صادق .

9- وحدت و تحزب .

10- هنر از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای .

11- درست فهمیدن دین .

12- پیام (مجموعه پیام)

ب - ترجمه

1- صلح امام حسن علیه السلام تألیف راضی آل یاسین .

2- آینده در قلمرو اسلام ، سید قطب .

3- مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان ، عبدالمنعم نمری نصری .

4- ادعاینامه علیه تمدن غرب ، سید قطب⁽¹⁾ .

یکی از ابعاد شخصیتی رهبر شهید، **بعد عبادتی** ایشان هست

.رهبر شهیدمونم این بعد عبادیش از همه ابعادش مهمتر بود

ایشون خیلی اهل عبادت بودند و عبودیتشون عبودیت بسیار بالای بود

عبودیت آنقدر مهمه ما در تشهد وقتی می‌خوایم شهادت بدیم می‌گیم اشهد ان

محمدا عبده.... اول می‌گیم که پیامبر، عبد خدا بوده بعد می‌گیم رسول خدا بوده

.یعنی عبودیت از رسالت مهمتره عبودیت از رهبری مهمتره

روی قبر آیت الله بهجت انشالله رفته باشید حرم حضرت معصومه، و سنگ

قبر شریف ایشان بزرگ نوشته شده: العبد

کسی که عبد خداست این دیگه همه فضیلت‌ها را داره هم صبوریه هم توکل

داره هم شجاعت داره هم صداقت داره همه چیزش خوبه ما مشکلمون اینه که

.خیلیامون بنده خدا نیستیم می‌گیم بنده خدا هستیم ولی

شرک اصغر داریم. اگر بررسی بکنیم اعمالمون رو ببینیم خیلی از ما در اعمالمون

مشرک هستیم مثلاً یه کسی یه عمل جراحی سختی داشته یه دکتر خیلی خوبی

پیدا شد و این عمل جراحی رو انجام داد و ایشون از مردن نجات یافت. چی میگه
میگه اگر این دکتر نبود من مرده بودم. این حرف شرکه! میگه اگر

این دکتر نبود من مرده بودم یا مثلاً یه نفر به خاطر بدهی رفته زندان یه آدم خیری
پیدا میشه میگه آقا من بدهی ایشونو میدم و از زندان درش میاره میگه اگر فلانی
نبود من بدبخت شده بودم اینم شرکه!

پس چی بگه اگر در این موارد یه شخصی به ادم خوبی کرد امام صادق علیه
السلام فرمود در این موارد بگه اگر خدا ایشان را وسیله قرار نمی داد من مثلاً
مرده بودم اگر خدا این آدم خیر را وسیله قرار نمی داد من از زندان آزاد نمی شدم
بدبخت می شدم

باید در نذر همینو بگه

الان اکثر نذرهایی که مردم می کنن باطله چرا باطله چون خدا در ان ذکر
نمیشه! میگه که یه گوسفند نذر حضرت ابوالفضل کردم مثلاً اگر مریضم شفا پیدا
کرد

. این نذر باطله چرا باطله

چون اسم خدا توش نیست اگر کسی بخواد نذر کنه باید حتما اسم خدا توش
باشه اینجور نذر کنه بگه برای خدا بر من واجب است که مثلاً اگر مریضم خوب
شد یه گوسفند

مثلاً قربانی کنم یا یه کار خیر انجام بدم یا یه اطعامی بکنم برای خدا بر من است
لذا ۹۹ درصد نذرهایی که مردم انجام میدن این نذرها باطل است البته باطل است
یعنی می‌تونن انجام بدن ثوابم میدن ولی اگر انجام ندن مشکلی نداره اما اگر
صیغه نذر خونده شد گفتیم برای خدا بر من است دیگه باید ادا بکنی اگر ادا
نکنی کفاره داره

رهبر شهیدمون این بعد عبادیش و عبودیتش از تمام ابعاد دیگرش مهم تر بوده
است

این عبودیت ایشان از شجاعت ایشان از جهاد و مبارزه ایشان و از ساده زیستی
ایشان مهم تره. عبودیت از تمام این ابعاد مهم تر بوده چرا چون رهبر الهی اگر
عبودیت نداشته باشه موفق نمی‌شه

امیرالمومنین فرمود در جنگ بدر چند بار رفتم تو خیمه پیامبر دیدم آقا رسول الله
در سجده هستند می‌فرماید یا حی یا قیوم آنقدر در سجده بودند که در جنگ بدر

مسلمانان پیروز شدند یا همین دعای جوشن کبیر نقل است در یکی از جنگ‌ها پیامبر جوشن یعنی زره پوشیده بودن خیلی زره سنگینی بود جبرئیل فرمود این زره رو در بیار به جاش این دعا را بخون خدا پیروزت می‌کنه و پیامبر زره رو درآوردن و این

دعا که هزار اسم از اسم‌های خدا توش هست رو خوندند و پیروز شدند
رهبر الهی باید عبودیت داشته باشه و همچنین هر کسی که فرمانده است
فرمانده‌ها باید عبودیت داشته باشد ما در جبهه که بودیم فرمانده ما سرلشکر شهید
مهدی زین الدین ایشون سخnrانی کردن گفتن رزمنده‌ها هر موقع سحرها من بلند
میشم مبینم شما نماز شب می‌خونید متوجه میشم که عملیات بعدی پیروزیم و هر
موقع سحرها بلند میشم و می‌بینم اکثر رزمنده‌ها در خوابند

متوجه میشم عملیات بعدی دچار مشکل میشم

ما هم الان همینجوریم. الان ما در مقابل ابرقدرت حالا ما قبول نداریم آمریکا
ابرقدرته ما می‌گیم خدا ابرقدرته .. اگر ما رزمنده‌ها مون و ما مردم اهل عبادت
بودیم عبودیت داشتیم خدا ما رو پیروز می‌کنه و اگر خدا ناکرده عبودیت نداشتیم
که داریم انشالله اگر نداشتیم خدا به ما شکست وارد مینه

. علت پیروزی هایی که ما داشتیم

این بود که هم رهبرانمون رهبر شهیدمون و حضرت امام و این سومین رهبرمون
اینا عبودیتشون بسیار بالا بوده لذا چون عبودیت بالا بوده توانستن رهبری خوبی
انجام بدن و نظام جمهوری اسلامی را از همه خطرات

در مسیر درست قرار بدند رهبر شهیدمون سجادش همیشه بند بود و چقدر بعد از
نماز این دعاها و این توسلات رو انجام می دادند
و این ارتباط با پروردگار باعث موفقیت در همه شئون انسان چه فردی و چه
اجتماعی میشود.

عبودیت رهبر شهید (2)

گاهی اوقات یه شخصی می بیند در عبودیت به درجه ای می رسه که از حضرت
عیسی مقامش بالاتره ولو پیامبرم نیست نمونه عرض می کنم خدمت شما

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد کسی را به او نشان دهد که نزد خدا محبوب تر از او باشد، خداوند عیسی را به پیرزنی که در کنار دریا زندگی می کرد راهنمایی نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ آن خانم آمد، دید در خرابه ای زندگی می کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در گوشه ای رها شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت ودقت کرد، دید:

پیرزن مشغول ذکری است

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الْمُجْمِلِ الْمُكْرِمِ»

خدایا شکرت که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که او با این بدن فلج که فقط دهانش کار می کند، چرا چنین ستایش می کند؟ با خود گفت که او از اولیای خداست و من بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم، اجازه بگیرم و بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ» پیرزن گفت: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رُوحَ اللَّهِ». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا می بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من هم گفت چه کسی می آید. عیسی با اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه داده است که این قدر تشکر

می کنی؟ تشکر تو برای چیست؟ پیرزن گفت: یا عیسی، آن چه به من داده بود از من گرفت، آیا همین طور پس گرفته است؟ آیا وقتی می.خواست آن را از من بگیرد به من نگاه نکرد؟ عیسی گفت چرا نگاه کرد. پیرزن گفت همین برایم کافی است..

. ببینید یه پیرزن مقامش از حضرت عیسی بالاتره چرا چون عبده و عبودیت داره اعتراض به خدا نداره که خدایا چرا چشم منو گرفتی چرا منو فلج کردی چرا من تو این گوشه افتادم چرا از نعمت هات به من ندادی

در روایتی داریم که میگه علمای امتی افضل من انبیا بنی اسرائیل پیامبر فرمود علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل افضلند علمای امت مانند کی؟ یکی حضرت امام یکی رهبر شهید اینها از پیامبران بنی اسرائیل مقامشون بالاتره به دلایل مختلف یکی اینکه

اینا علمای اسلام هستند همونطور که پیامبر اسلام افضل از همه پیامبران هست علما هم که وارثان پیامبر هستند از انبیاء بنی اسرائیل افضل هستند از پیامبران بنی اسرائیل و یکی هم اینکه آنقدر این علما برکات داشتند که این توفیقات را علمای بنی اسرائیل نداشتن

برکات حضرت امام و رهبر شهید بسیار زیاد است.

در نتیجه کسانی هستند که می‌توانند در عبودیت به درجه ای برسند که از یه

پیامبر بالاتر باشند

. حالا این عبودیت در چی هست

یکی در عبادت هست عبادت نه این نمازهایی که ما می‌خونیم! این نمازهایی که ما می‌خونیم اصلاً مثلاً من به شما پول بدم بگم فلانی تو برای من دو رکعت نماز بخون این نمازی که شما بخونید من قبول نمی‌کنم از اول نماز تا آخر نماز فکرت مشغوله! باید نماز عبد، با خشوع باشه.

نقل است عده‌ای از علما در زمان طاغوت رفتن ایرانشهر

به رهبر شهید سر بزنند چون رهبر اونجا تبعید بودند. موقع نماز که شد پشت سر رهبر اقتدا کردند وسط نماز یه بزغاله‌ای معلوم نشد از کجا پیدا شد او مد تو صف نماز جماعت و جا نماز رو با دندونش می‌گرفت. یکی از نمازگزارا میگه ما هممون به خنده افتادیم از حرکت این بزغاله تنها کسی که در یه عالم دیگری بود رهبر شهید بود

گفت هممون بی استثنا خنده کردیم بعد از نماز خدمت رهبر شهید عرض کردیم
. گفتیم آقا شما خنده نکردی؟ فرمود به چی؟ گفتیم

بزغاله‌ای که آمد تو نماز جماعت! گفت من چیزی متوجه نشدم

همون طوری که خانه امام سجاد آتش گرفت همه می گفتن النار النار امام سجاد
مشغول نماز بود بعد از نماز گفتن آقا خانه شما آتش گرفت! پس شما متوجه
نشدی؟ فرمود من متوجه آتش نشدم

این نماز است نه این نمازهایی که ما می‌خونیم امام صادق فرمود گاهی ۵۰ سال
از یک نفر میگذره خدا یه رکعت ازش قبول نمی‌کنه!

اگر بخوایم عبد باشیم باید نماز مونو درست کنیم نماز ما اون نمازیست که خوشا
آنان که دائم در نمازند بابا طاهر میگه الصلوات معراج المومن نماز معراج مومنه
یعنی همونطور که پیامبر به آسمان رفت مومن در نماز به آسمان‌ها بالا میره
. گفتن به امام حسن آقا این تیر به پای امیرالمومنین رفته

چه جور تیر از پای حضرت دربیاریم که آقا اذیت نشه فرمود همین که مشغول
نماز شد تیر رو در بیارید امیرالمومنین مشغول نماز شد اینا تیر رو در آوردن بعد از
نماز آقا فرمود تیر کجا رفت

عرض کردند شما مشغول نماز بودید تیر رو در آوردم. نقل است که ۷۰ بار
امیرالمومنین در نماز از خوف خدا غش کرد یعنی مثل چوب می افتادند رو زمین
خیال می کردن از دنیا رفته

این نماز هستش که باعث می شه انسان عبد بشه بنابراین ما باید در نمازها مون
تجدید نظر کنیم

عبودیت (3)

یکی از ابعاد شخصیتی رهبر شهید عبودیت هست که این عبودیت از رهبری
مهمتره و جلوه عبودیت هم در

نماز پیدا میشه لذا نماز رهبر شهیدمون نمره‌اش ۲۰ بود

اگر کسی نماز نخواند بعد بگوید من بنده خدا هستم ازش قبول نکنید کسی که
بنده خداست حتماً نماز می‌خوانه و کسی که نماز نمی‌خوانه بنده خدا نیست عبد
نیست.

به عبودیت نرسیده است.

یکی از مهمترین آثار نماز اینه که به انسان آرامش میده

جوونهای هستند قرص روانگردان مصرف می‌کنند قرص آرامبخش می‌خورند
شراب می‌خورند برای چی این کارو می‌کنن

مواد مصرف می‌کنند آرامش پیدا کنند ولی آرامش پیدا نمی‌کند آرامش در نماز
است پیامبر خدا بعضی شبها تا صبح ایستاده نماز می‌خوندند و بعضی شبها تا صبح
نشسته نماز می‌خوندند

آیت الله قاضی نمازش یک ساعت طول می کشید بعد می فرمود آیا این لذتی که الان بردم تو دفعه بعدم خدا به من میده

.دیدند چند روزیه آیت الله قاضی ناراحته گفتن آقا شما چرا ناراحتی

گفت چند روزه تو فکر اینم که اگر ما رو بردن بهشت و اونجا نداشتن نماز بخوانیم چه خاکی به سر بکنیم اخه نماز تو بهشت ممنوعه تو بهشت سجده کردن ممنوعه روزه گرفتن ممنوعه یه عده ای تو بهشت میرن سجده خدا می فرماید نه دیگه! دیگه حق نداره سجده کنید یا نماز بخونید! سجده و عبادت مال دنیاست حالا آقای قاضی ناراحته میگه اگه منو بردن بهشت و نداشتن نماز بخوانیم چیکار بکنیم چرا چون پی برده که نماز چه گنج عظیمی هست.

با قرص روانگردان با خنده انسان آرامش پیدا نمی کنه

.یه برنامه به نام خندوانه می آمدن حالا یه برنامه هایی اجرا می کردن مردم بخندن

آقا با خنده انسان به آرامش نمیرسه

نقل است یه روز یه آقای رفت پیش روانپزشک گفت آقای دکتر من افسردگی گرفتم چیکار کنم؟ دکتر گفت اخیراً یه کارناوال شادی آمده تو شهر ما یه دلچکی توش هست خیلی مردمو می خندونه پیشنهاد من اینه که روزی چند ساعت

بری این دلکک شما رو بخندونه تا از افسردگی نجات پیدا کنی. این بیمار گفت
آقای دکتر اون دلکک خود منم اون دلککی که مردم رو می خندانه خود من هستم
من افسردگی دارم
. همین آقای

اکبر عبدی چند سال افسردگی داشت...

افسردگی با چهپی درمان میشه؟ با نماز با مسجد با معنویات الا به ذکر الله تطمئن
القلوب با یاد خداست که انسان آرامش پیدا می کنه پس اگر می خوایم ببینیم
واقعاً عبد خدا هستیم ببینیم که برنامه نماز مون چه جوری متاسفانه بعضی از
هیئت های عزاداری نماز تعطیل کردن به یکی از همین هیئت ها تو همین دور و
وریا

یکی از آقایان گفت من اونجا سینه می زدم غروب تا اذان شد دیدم خبری از نماز
نیست گفتم آقا پس نماز نمی خونید گفت خیال کن ما کافریم! اصلاً اهمیت به
نماز ندادن باز یه خانمی رفته بود تو همون قسمت زنانه هیئت موقع اذان دیده بود
اینا باز سینه می زنن گفته بود که آقا پس نماز چی

هیئت عزاداری اهمیت به نماز نمی دهد در حالی که امام صادق علیه السلام در
آخرین لحظات عمر مبارکش فرمود همه فامیلهارو جمع کنید همه جمع شدن آقا
می خواد وصیت کنه فرمود شفاعت ما به کسی که به نماز اهمیت نده نمیرسه

شجاعت رهبری.

یکی از فضایل رهبر شهید شجاعت ایشان در اسلام مورد ستایش قرار گرفته مومن باید شجاع باشد مخصوصاً کسی که فرمانده است کسی که رهبر هست.

و رهبر ما از شجاع‌ترین افراد در زمان خودش و از چیزی نمی‌ترسید همین طوری که اجدادش و امامان ما شجاعت رو خداوندشون هدیه داده بود امام سجاد فرمود که خدا به ما شجاعت و عنایت کرده در باره شجاعت امیرالمومنین یکی از جاهایی که امیرالمومنین شجاعتشون رو نشون دادن

در جنگ با افراد اجنه بوده روایتشو عرض بکنم که روایت جالبی هست راجع به جنگ امیرالمومنین با کافران جنی یکی از جنگ‌هایی که پیامبر انجام داد این بود که قبیله بن المستطلق این‌ها با پیامبر و مسلمین وارد جنگ شدند بعد شب که شد آخر شب جبرئیل به پیامبر خبر داد که طایفه از کافران

جنی کمین کردن می‌خوان به مسلمونا آسیب برسانند پیامبر خدا حضرت علی را احضار کرد و فرمود برو با این دشمنان خدا از جنیان بجنگ با اون قدرتی که

خدا به تو داده اونا را دفع کن و با نام‌های بزرگ خدا که خداوند علمشو بهت داده با اونها مبارزه بکن و صد نفر هم همراه حضرت علی کرد- امیرالمومنین با یک گروه ۱۰۰ نفره میخواد به جنگ اجنه کافر بره

امیرالمومنین حرکت کرد شبانه رسیدند به یک دره ای که اجنه اونجا کمین کرده بودند. حضرت علی به اون ۱۰۰ نفر گفت شما اینجا باشید من خودم میرم باهاشون می‌جنگم. دره، دره‌ای بود خیلی وحشتناک. ناگهان باد تندی وزید به طوری که او ۱۰۰ نفر می‌خواستن بیفتن رو زمین و او ۱۰۰ نفر آنچنان دچار ترس شده بودند دست و پاشون همه می‌لرزید

چون اونا شجاعت امیرالمومنین که نداشتن شنیدن اینجا جنی‌ها هستند و خلاصه می‌خوان به اونا حمله کنن اینا دچار ترس و وحشت زیادی شدن امیرالمومنین وارد دره شدند و فریاد زدند منم علی بن ابیطالب وصی رسول خدا پسر عموی او اگر می‌خواهید و می‌توانید با من بجنگید بیاید یک دفعه صورت های سیاهی در حالی که شعله های از آتش داشتند ظاهر شدند و اون دره رو محاصره کردند

امیرالمومنین پیش رفت و در حالی که قرآن تلاوت می‌کرد شمشیر خودش را به راست و چپ حرکت می‌داد و چون نزدیک اونها شد اونا فرار کردند و به صورت دود سیاهی بالا رفتند و از مقابل چشم حضرت علی ناپدید شدند

امیرالمومنین الله اکبر گفتند و از اون دره بیرون آمدند اون ۱۰۰ نفر گفتن آقا کجا بودید ما داشتیم از ترس می مردیم! حضرت فرمود که چون اجنه ظاهر شدند من صدا را به نام های خدا بلند کردم تا ضعیف شدند و به اونا حمله کردم و از این ها نترسیدم

و اگر همشون می موندن همشون هلاک می کردم. وقتی امیرالمومنین و همراهان او آمدن پیش پیامبر، پیامبر خیلی خوشحال شد فرمود علی جان یه عده از اون اجنه آمدن پیش من و به دست من مسلمان شدند

خب این امیرالمومنین این شجاعت را داشتند. حضرت آقا رهبر شهیدمونم از نسل امیرالمؤمنین بودن و شجاعت اهل بیت را به ارث برده بودند لذا از هیچ قدرتی نمی ترسیدن نه از آمریکا می ترسیدن نه از شورای امنیت می ترسیدن از هیچ قدرتی هراس نداشتن علتش

چرا اینا نمی ترسیدند در یک جمله ای از امیرالمومنین بیان شده گفتند ای علی شما نترسیدی به جنگ با عمرو بن عبدود رفتی؟ گفت چگونه کسی بترسد از غیر خدا در حالی که یه چشم به هم زدن غیر خدا را عبادت نکرده؟

اری کسی که یه چشم به هم زدن غیر خدا را عبادت نکرده از غیر خدا ترس
نداره فقط از خدا می ترسه ولی ماها چون که انواع شرک رو داریم مثلاً یکی از
شرکایی که داریم پول پرستیه بعضیامون

یکی از، شرکها زن پرستیه. بعضیا بچه پرست هستند. بعضیا ریاست طلبند. بعضیا
شهرت طلب هستند.. پس اینکه دچار ترس میشیم و از غیر خدا می ترسیم اگر
می خواهیم از غیر خدا نترسیم راهش اینه که از غیر خدا اطاعت نکنیم غیر خدا را
عبادت نکنیم فقط خدا را عبادت کنیم همون که تو نماز میگیم میگیم ایاک نعبد
و ایاک نستعین یعنی خدایا فقط تو را عبادت می کنیم

..و فقط از تو کمک می خواهیم

واقعا ما فقط از خدا کمک می خوایم؟

یه عده ای اومدن خدمت پیامبر گفتن یا رسول الله بهشت رو برای ما ضمانت کن
فرمود یه شرط داره شرطش اینه که از هم درخواست نکنید گفتند باشه و اینا سر
حرفشون موندن مثلاً اگه سر سفره

آب می خواستند و این کاسه آب فاصله داشت به رفیقش نمی گفت آقا آبو به من
بده خودش بلند می شد کاسه آب رو برمی داشت یا اگر سوار اسب بود و شلاقش

می افتاد یه نفرم اونجا بود نمی گفت آقا من دیگه پیاده نشم تو شلاق به من بده
...خودش پیاده می شد و برمیداشت

درخواست ممنوع. حضرت امام تو عمر ۶۳ ساله با همسرش یه بار به همسرش
نگفت خانم این لباس منو بشور یه چایی برای من بیار هیچ وقت از غیر خدا
درخواست حتی سید احمد پسر امام می گفت امام خودش بلند می شد می رفت از
آشپزخونه آب می آورد که مثلاً قرصشو بخوره ما می گفتیم خب آقا ما که هستیم
چرا به ما نمیگیم فقط آدم باید خود کفا باشه خود امام می رفت آشپزخونه آب
برمی داره می گفت ما حسرت می خوردیم امام به ما یه فرمونی بده یه دستوری بده
.بگه مثلاً احمد برو این کارو انجام بده دستور نمی داد دستور شخصی ها

بله دستور مربوط به مملکت می دادند درخواست می کردن راجع به مملکت اما
کارهای شخصیشون لذا میگه تو خانه کسی به بچه تم نگو برای من یه لیوان آب
بیار می گفتش که یه پدری به دختر بزرگش گفت دختر بلند شو یه لیوان آب بیار
برای من نرفت دختر کوچیک گفت بابا بین این چه خواهر بی ادبی دارم شما بلند
شو هم برای خودت آب بیار هم برای من آب بیار بله میگه حتی به بچه هاتم نگو
.این کار برای من انجام بده چرا

وقتی بهش میگی برو آب بیار میره میاره ولی تو دل خودش میگه مگه من
نوکرشم مثلاً غر می زنه بعد آدم شخصیتش پیشش کوچیک میشه بنابراین یه
سری داره که اهل بیت ما امیرالمومنین شب یه گونی غذا می برد برای فقرا یا قنبر
.یا کسی گفت آب بده ما ببریم فرمود نه اینو باید خودم ببر

چرا بدم شما ببرید ما از دیگران نباید درخواست کمک کنیم مگر ضرورت بشه
مگر مجبور باشیم تا مجبور نشدیم از غیر خدا کمک نگیریم چون ما مرتب تو
سوره حمد می گیم خدایا فقط از تو کمک می خواهیم ولی در عمل اینجور
نیست

زهد و سادگی

در مورد رهبر شهیدمون یکی از ویژگی‌های رهبر عزیزمون زهد و سادگی بوده. ایشان ساده زیست بودند

ین ساده زیستی رهبر شهید و فرزندان‌شون بخاطر پیروی از اهل بیت (ع) است. از ویژگی‌های که در پیامبر بوده حضرت خیلی ساده زندگی می‌کردند. نقل است .پیامبر خودش شیر بز را می‌دوشید خود در خانه را باز میکرد

اگر اون کسی که می‌خواست گندم رو آسیاب کنه خسته می‌شد خود پیامبر می‌رفت کمک می‌کرد آسیاب می‌کرد کارهاشو خودش انجام می‌داد اثری از اشرافیگری در زندگی پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) نبوده است. رهبر شهید هم ینجور بودند درباره ساده زیستی مقام معظم رهبری گفته اند که ایشان تا مدتها یخچال نداشتند یه وقتی کسی از مسئولین برای ایشان گوشت نذری برده بود گویا گفته بودند این گوشتو برگردونید ما یخچال نداریم یا نقل است این اواخر .که کمر ایشان درد می‌کرد

فرمودند به محافظین یه مبل دست دو برای من پیدا کنید که من تو خانه کنار خانواده روی مبل بشینم بعد خود ایشان میگه وقتی رفتم خانه دیدم مبل بیرون خانه است از خانم پرسیدم چرا مبل بیرونه گفت آقا ما که تا الان ساده زیست

بودیم چرا شما می‌خواید با آوردن این مبل سازه زیستی رو از ما بگیرید یعنی خانم ایشون از ایشون ساده زیست تر بودند

حجة الاسلام والمسلمین مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری درباره آیت الله خامنه‌ای گفت : خود آقا می‌گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم بوده که نگه داشته‌ایم و بقیه خانه موقت است .

وی اضافه کرد : قبل تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین ، ایشان تعریف می‌کردند : گاهی من ظهرها پایین می‌رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را بردند منزل شب که رفتم خانه دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته‌اند گفتم برای چی این را گذاشتید دم در ، خانمم گفت که آقا زندگی ما تا حالا طلبگی بوده این هم به زندگی ما نمی‌خورد ، توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند ولی گفتند فقط همین یکی را تحمل می‌کنیم نه بیشتر .

وی اضافه کرد : خانواده ما تعریف می‌کردند در مهمانی‌هایی که گاهی خانواده آقا هم حضور دارند خانواده رهبری ساده‌ترین لباس‌ها را به تن دارند و ساده‌ترین لباس

را همسر آقا می‌پوشند ، خود حضرت آقا هم همواره ساده‌ترین لباس‌ها را به تن میکنند و سعی می‌کنند لباس‌ها با کمترین قیمت تهیه شود .

مروی یادآور شد : آیت الله خامنه‌ای به برخی مسئولین تاکید می‌کردند که هدایایی که از خارجیا می‌گیرید و گران قیمت است مال بیت‌المال است نه مال خودتان؛ برای مثال به یکی از معاونین وزرا یک بنز گران قیمت هدیه داده شده بود که آقا گفته بود اینها در برابر هدایایی است که از بیت‌المال می‌برید پس مال بیت‌المال است ، هدایایی هم که به خودشان داده می‌شود را یا به آستان قدس می‌دهند یا پخش می‌کنند .

وی در ادامه با ذکر خاطره‌ای از مقام معظم رهبری گفت : یک بار یکی از سران عرب چهار یا پنج عبا ی گران قیمت به آقا داده بود و آقا عباها را به من داده و گفتند این را ببر قم بفروش از پولش 14 و یا 15 عبا بخر بده به طلاب .

معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری اضافه کرد : چند سال قبل شب عید فطر دفتر بودیم برای استهلال و کارهای آن ، نماز را به امامت ایشان خواندیم بعد از نماز گفتند افطار را برویم منزل ما و ما تعارف کردیم که نه اگرچه تمایل داشتیم که برویم ایشان اصرار کردند که نه بیایید منزل ما ، ما هم رفتیم ، سر سفره چای بود و نان و پنیر و ظرفی حلوا ، ما با این غذاها خودمان را سیر نکردیم که برای غذای اصلی جا داشته باشیم ، به اشاره از خادم آقا که پیرمردی است پرسیدیم خبری است گفت نه همین غذاست .

وی گفت : وقتی آقا رفتند این خادم گفت خانواده آقا رفته‌اند مشهد و برای خانه یک ظرف بزرگ حلوا درست کرده‌اند افطار همین را هر شب می‌خوریم ، درباره سحری پرسیدیم گفت : هر شب من یک آبگوشتی برای سحر بار می‌گذارم و سحر با آقا می‌خوریم .

یک خاطره دیگر ، همین ایام ماه مبارک بود . برای قضیه استهلال ما در دفتر مانده بودیم . شب با یکی از دوستان دفتر به نماز حضرت آقا رفتیم . بعد از نماز آقا فرمودند چطور شما این موقع - موقع افطار - در دفتر هستید؟ گفتیم برای استهلال مانده ایم . فرمودند خیلی خوب ، افطار را برویم منزل ما . ما هم دلمان می خواست که برای افطار منزل آقا برویم ، ولی تعارف هم می کردیم . گفتیم نه آقا در دفتر غذا تهیه کرده اند . فرمودند نه ، بیاید برویم . ما هم رفتیم . این آقای حاج ناصر که پذیرایی می کند ، مقداری نان و پنیر و سبزی و حلوا آورد . ما مقداری نان و پنیر ، یک مقدار هم حلوا خوردیم . ولی منتظر بودیم که غذا را بیاورند . بالاخره افطار است و با غذایی باید ادامه پیدا کند . چون ما کنار آقا نشسته بودیم . ایشان چشمشان توی چشم ما نمی افتاد ، مقداری آزادتر بودیم . این آقای حاج ناصر که می آمد ، من یک جوری علامت دادم که چیزی ادامه دارد یا نه ، که اگر ادامه ندارد ، ما همین را بخوریم و گرسنه نباشیم . اگر ادامه دارد ، خوب خودمان را به اینها سیر نکنیم . علامتی دادم . ایشان گفت نه ، ادامه ندارد . ما همان نان و حلوا و همان نان و پنیر را خوردیم . ولی اگر دفتر می آمدیم ، قطعاً غذایی که در دفتر درست کرده بودند برای همین پرسنلی که شیفت کاری داشتند چرب تر از غذای حضرت آقا بود .

بعد که افطار کردیم و حضرت آقا تشریف بردند داخل ، ما به آقای حاج ناصر عرض کردیم که این چه افطاری بود؟ اگر ما دفتر بودیم یک غذای حسابی به ما می دادند . ایشان گفت که خانواده حضرت آقا مشهد مشرف شده اند و قبل از رفتن یک قابلمه بزرگ از این حلواها درست کرده اند . به اندازه این سه چهار شب ، افطارمان هر شب حلوا است و با حضرت آقا نان و پنیر و حلوا می خوریم . گفتم سحر چه کار می کنید؟ ایشان گفت برای سحر هم آبگوشت درست می کنیم و به اندازه یک پیاله برای حضرت آقا آبگوشت می دهیم و بقیه اش را هم خودمان می خوریم .

این برنامه غذایی آقا بود . از این نمونه‌ها تقریباً فراوان است که واقعاً زندگی آقا ، یک زندگی کاملاً زاهدانه است . یعنی من می‌توانم به جرات عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت ، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است .

البته تعداد اولاد بیشتر شده‌اند ، عروس ، داماد و نوه و یک مقدار فضای بیشتری لازم است اما کیفیت زندگی هیچ فرقی نکرده است ، همان زندگی ، همان خانه ، همان امکاناتی که ایشان در دوره قبل از انقلاب در مشهد داشتند ، ما شاهدیم الان همان وضعیت هست .

آقا مصطفی آقازاده بزرگ آقا همان سال اول ازدواجشان که طلبه قم بودند الان هم قم هستند خانه‌ای اجاره کرده بودند و مستأجر بودند - الان هم مستأجرند - ما را یک روز برای ناهار دعوت کردند . ما رفتیم منزل ایشان . یک سال از ازدواج ایشان نگذشته بود ، ماههای اول ازدواج ایشان بود . ما هم یک گلدان معمولی خریدیم و رفتیم که دست خالی نرویم . من واقعاً تعجب کردم که آیا این خانه ، خانه یک تازه‌داماد است؟! حالا نه خانه فرزند رهبر انقلاب و مقام اول کشور ، حتی خانه یک تازه‌داماد هم این نیست . یعنی یک خانه تازه‌داماد ، بالاخره یک زرق و برقی دارد؛ تا مدت‌ها این زرق و برق خانه تازه‌داماد و خانه تازه عروس ، هست . من توی خانه اینها ، واقعاً همان زرق و برق معمولی یک تازه‌داماد و یک تازه عروس را ندیدم . بسیار زندگی معمولی ، دو تا فرش ماشینی ، آن هم نه سه در چهار چون من دقت داشتم به این چیزها . دور و بر خودم را نگاه می‌کردم . حواسم بود و تا آنجا که می‌توانستم ، رصد می‌کردم اوضاع و احوال خانه را . دو تا فرش شش متری انداخته بودند ، دور خانه هم موکت بود و دو سه تا پستی ابری معمولی ، نه مبلمانی ، نه زرق و برقی! زندگی ساده و خوبی در آقازاده‌های ایشان سراغ داریم .

همین چندی قبل ، یکی از دوستان دفتر گفتند حضرت آقا مبلغ زیادی را دادند و فرمودند این را جزو پولهای دفتر قرار بدهید . از پول شخصی خودم هست . جزو پولهای دفتر بگذارید . برای استفاده‌هایی که ما از امکانات می‌کنیم ، گاهی تلفنی و گاهی از امکانات بیت‌المال که استفاده می‌کنیم .

نوعاً پذیرایی آقا دیگر همه جا معروف است ، یک رقم غذا ، یک رقم خورش . آقازاده‌های ایشان مراسم عروسی که داشتند ، ما هم دعوت بودیم . در همین دفتر ، چند نفری را دعوت کردند ، بستگانشان و چند نفر هم همین دفتری ها مراسم ایشان ، هیچ کدام در تالار و مفصل نبوده است . در همین دو سه تا اتاقهای دفتر بوده است . یادم هست یکی از همین جلسات مهمانی همیشه‌اش همین جوری بوده ، این سه چهار تا عروسی‌هایی که داشتند ، ما شرکت کردیم میوه ، همان میوه فصل ، آن هم دو رقم . مثلاً سیب و خیار . آن هم نه اینکه دیس بچینند بلکه توی بشقاب ، یک خیار و یک دانه سیب . با یکی از دوستان دفتر بودیم . گفت این مجلس ختم‌های تهران ، بیشتر از مجلس عروسی پسران حضرت آقا پذیرایی می‌کنند . آنها باز یک شیرینی ، چیزی هم می‌آورند . حلوا هم می‌آورند . می‌برند دور می‌گردانند . باز دو سه رقم میوه می‌گذارند . اینجا حلوا هم نیست ، شیرینی هم که همین یک شیرینی دانمارکی و یک سیب ، یک خیار . بیشتر هم نمی‌شود خورد!

هیچ وقت من ندیدم سر سفره ایشان ، چه جلسات عمومی ، چه مهمانی‌های خصوصی ، حتی دو نفر ، سه نفر ، من ندیدم که دو رقم خورش سر سفره ایشان باشد . شبها که حاضری است . مهمان داشته باشند ، نداشته باشند . یک شب یادم هست خدمت حضرت آقا بودیم . سفره انداخته بودند ، آقای هاشمی شاهرودی ، رئیس قوه قضائیه هم مهمان آقا

بودند . نان و پنیر و سبزی ، یک مختصر هم سوپ خیلی رقیق ، فقط همین . برنامه شبشان یک غذای خیلی سبک و خیلی ساده است .

خلاصه ، در مهمانی‌های ایشان توفیقی پیدا کردیم ، هم سفره با ایشان بودیم و سعادت داشتیم ، چه جلسات عمومی در حسینیه ، یا در منزل ایشان یا جای دیگر ، یک رقم غذا ، یک رقم خورش . من واقعاً تا حالا دو رقم ندیده‌ام و ایشان مقیدند به این جور قضایا .

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی فرمودند : با اینکه مقام معظم رهبری می‌توانند از همه امکانات مادی بهره مند شوند ، سطح زندگی خصوصی ایشان از سطح زندگی یک شهروند معمولی پایین تر است .

حاج احمد آقا خمینی : من از داخل منزل ایشان مطلع هستم ، مقام معظم رهبری در خانه ، بیش از یک نوع غذا بر سر سفره ندارند . خانواده معظم‌له روی موکت زندگی می‌کنند .

مصرف گوشت خانه آیت الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری تنها از طریق کوپن بود . ایشان در آن زمان به من فرمودند : من تاکنون غیر از همان گوشت کوپنی که به همه مردم داده می‌شود گوشت دیگری از بازار نخریده‌ام .

امروز هم زندگی ایشان مثل زندگی مردم محروم و مستضعف است .

آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی ریس قوه قضائیه با ذکر خاطره‌ای از زندگی رهبر انقلاب نقل میکند : زندگی شخصی آقا از سادگی و سلامت خاصی برخوردار است . این سادگی به زندگی نزدیکان ایشان نیز سرایت کرده است . آقا و فرزندان اهل تجملات نیستند .

همین اعتقاد آنان را از سوء استفاده از مقام و موقعیت بازداشته است . من این سادگی را در منزل ایشان به تماشا نشستم . روزی معظم له مرا به کتابخانه خود دعوت کردند ، من در آن جا یک میز ساده و قدیمی دیدم . در کنار میز نیز یک صندلی کهنه بود . آن میز و صندلی مربوط به قبل از انقلاب بود . مقام معظم رهبری در کتابخانه ساده خود هنوز از همان میز و صندلی استفاده می کنند .

آیت الله جوادی املی در یادآوری خاطره‌ای از مقام معظم رهبری ، از مهمانی هایی در خدمت ایشان سخن گفته است که مصطفی فرزند رهبری نیز در آن حضور داشته و پای سفره ناهار نشسته است .

به گفته وی ، آیت الله خامنه‌ای به فرزندشان نگاهی کرده و میفرمایند : شما به منزل بروید . آیت الله جوادی املی به رهبری میگویند که اجازه بدهید آقا زاده هم باشند . بنده از ایشان خواسته‌ام که بمانند . اما آقا می‌فرمایند که این غذا از بیت المال است ، شما هم مهمان بیت المال هستید . اما برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند . ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند .

آیت الله جوادی املی گفت : من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرمودند

همین رهبر جدیدمون مستاجر بودن رهبر شدن آیت الله سید مجتبی حسینی ایشان تو قم مستاجر بودن بعد که تهران آمدن تو خانه سازمانی زندگی می کردند و از خودشان خانه ای ندارند

.

آیت الله حسن زاده زمانی که زنده بودند فرمودند داشتیم با راننده می رفتیم با پیکان دیدم همین آیت الله آقا سید مجتبی کنار خیابون قم وایساده منتظر تاکسیه گفتم کجا تشریف می برین؟ گفتند می خوام برم ترمینال برم تهران با اتوبوس ما ایشونو رسوندیم ترمینال و ایشون با اتوبوس رفتن تهران. پسر کی پسر مقام معظم رهبری

فرزندان دیگر آقا آقا مصطفی آیت الله هستند و آقا مسعود و آقا میثم اونا هم همینطور به زندگی ساده دارند

بوسیدن دست پدر و پدر زن

آقای غلام شاه پسندی از محافظان رهبر معظم انقلاب می گوید :

وقتی پدر آقای خامنه ای می اومد اگر جلسه ریاست جمهوری با یه رئیس جمهور خارجی ولو بود وقتی پدر ایشون وارد می شدند ایشون تمام قد می ایستادند به طرف پدرشون با سرعت می دویدند نه اینکه راه بره ، می دوید می رفت پیش پدرشون و حتما دست پدرشون رو می بوسید تا روزی که پدرشون مرحوم شد من یاد ندارم یکبار آقای خامنه ای به پدرشون برسه دستشون رو نبوسه .

تو مشهد ایشون حتما می رفتند به دیدار پدر زن و مادر زن شان و هر موقع پدر خانم شون

می رسید دست پدر خانمش رو می بوسید مثل پدر

جهاد و مبارزه

یکی از فضیلت‌های رهبر شهیدمون بود که ایشان مرد جهاد بود

و بارها در زمان طاغوت به زندان افتاد تبعیدش کردند ولی دست از مبارزه بر

نداشت

خداوند در سوره توبه آیه ۱۹ می‌فرماید اینایی که جهاد می‌کنند هجرت می‌کنند

تبعید میشن در راه اسلام اینا درجه‌شون از همه بالاتره لذا رهبر شهیدمون همانند

حضرت امام که مرد جهاد بود این رهبر شهید هم از زمانی که با نواب صفوی

اشنا شدا به میدان مبارزه و جهاد با طاغوت ها و مستکبرین گذاشت تا زمانی که

بشهادت رسید

میدونید کسی که اهل جهاده باید به قول ضرب المثل پی هر چیزی رو به بدنش

بمالونه! یعنی همه سختی های جهاد رو قبول بکنه یعنی توش جنگ هست توش

اسارت هست توش مجروحیت هست توش شهادت هست. رهبر شهیدمان در

مسیر جهاد فی سبیل الله بارها زندانی شدن شکنجه شدن تبعید شدن بعد از انقلابم

دست راستشون از کار افتاد ولی دست از مبارزه بر نداشتن و این یک نقطه بسیار مثبتی است هر کسی که جهاد بکنه در راه خدا فضیلتش اینه که روزی ۴۰ سال برای ثواب می‌نوسند.

سید حسن نصرالله ۳۲ سال فرمانده حزب الله بود و جهاد می‌کرد حساب بکنید ۳۲ سال ضرب بکنید در ۳۶۵ روز و در ۴۰ سال عبادت چی ازش در میاد البته این برای اونا باز کمه

جهاد چون سختی داره افراد کمی هستند که اهل جهاد هستند خیلیا هستن اهل نماز شبن مومن ولی اهل جنگ نیستند اهل جهاد نیستند یک علتش اینه که از سختی هاش میترسند. دوست دارند یک زندگی راحت و بی دردسر داشته باشند اما ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا کانهم بنیان مرصوص. خداوند دوست ... دارند آنانکه در راه او جهاد و مبارزه می‌کنند